

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

بهرنگ

۱۰ جولای ۲۰۲۰

دین ابزار است.

برای ورود به بحث در درجه اول لازم است که ما تعریف قابل قبولی از دین ارائه دهیم. این تعریف توسط امیل دورکیم، جامعه شناس معروف فرانسوی فرموله شده است: «دین عبارت است از دستگاہی همبسته از باورها و اعمال مربوط به امور لاهوتی یعنی مجزا [از امور ناسوتی]، ممنوع؛ این باورها و اعمال همه کسانی را که پیرو آنها هستند در یک اجتماع اخلاقی واحد به نام کلیسا [امت] متحد می‌کنند.» بر مبنای این تعریف، دین عبارت است از ۱- باورهای همبسته ۲- اعمال مربوط به جهان تجربیدی (ماوراء الطبیعه)، ۳- باور به حرام و حلال، ۴- محل عبادت.

در این تعریف کامل، محل تولد دین، ساختار اجتماعی که در آن تولد یافته و غیره دارای هیچ اهمیتی نیست. لذا هر قشر و طبقه ارتجعی می‌تواند آن را به کار ببرد و یا داخل آن گردد.

حال می‌پردازیم به مسأله دولت و دین.

ما همه قبول داریم که جامعه ایران یک جامعه سرمایه‌داری است. این جامعه سرمایه‌داری دارای دولتی به نام رژیم جمهوری اسلامی است. به بیان دیگر این رژیم بر مبنای عمل کرد حدود ۴۰ ساله‌اش و بر مبنای تئوری مارکسیستی، دولت سرمایه‌داری یعنی نماینده و چماق طبقه سرمایه‌دار ایران علیه طبقه کارگر، دیگر زحمتکشان و کلیه آزادیخواهان جامعه است.

بر اساس واقعیات ملموس تاریخ ایران و جهان و وقایع روزمره، حاکمیت هر طبقه‌ای در جامعه توسط دولت آن طبقه می‌تواند تضمین گردد. در نتیجه وقتی ما می‌گوئیم جامعه ایران سرمایه‌داری است، یعنی سرمایه‌داری حاکم است، نمی‌تواند مهمترین بخش روبنای آن یعنی قدرت سیاسی سرمایه‌داری، متعلق به طبقه دیگری باشد، یعنی ساختار سرمایه‌داری نمی‌تواند یک دولت فئودالی و یا تحت قوانین فئودالی داشته باشد. ساختار سرمایه‌داری در یک جامعه، دولت سرمایه‌داری را ضروری می‌سازد. به همین ترتیب، ساختار فئودالی نیز دولت فئودالی را ضروری می‌سازد.

نتیجه ۱: در ایران ساختار سرمایه‌داری و دولت سرمایه‌داری حاکم است.

طبقه سرمایه‌دار و دولتش، از جریان نفی یک ساختار اجتماعی کهنه‌تر به نام فئودالیسم سربرآورده است. در نتیجه، با حرکت کل جوامع بشری به جلو، آنچه متعلق به طبقه سرنگون شده است، هر روز، هر ماه و هر سال بیشتر از جامعه

طرد می‌گردد. ولی همین ساختار اجتماعی تازه حاکم شده و دولتش برای زنده ماندن و زندگی کردن و ابدی شدن، بسیاری از پدیده‌های گذشته را در خود حمل می‌کند و به صورت ابزار زنده ماندن به کار می‌برد. مثلاً شمشیر، سلاحی است که در دوران پیش از کشف آهن یعنی ماقبل تمدن، از سنگ ساخته می‌شد و از دوران آهن به بعد از فلز (آهن) ساخته شد. برده‌داران از آن برای سرکوب برده‌ها استفاده کردند. برده‌ها با آن انقلاب کردند و برده‌داران را از تاریخ زدودند. فئودال‌ها دهقانان را با شمشیر سرکوب کردند و دهقانان و پرولتاریا و بورژوازی از شمشیر برای نابودی نظام فئودالی استفاده کردند. با شمشیر، سرمایه‌داری حاکم شد. در آینده‌ای نچندان دور پرولتاریا با شمشیر بورژوازی را به تاریخ خواهد سپرد. می‌بینی که شمشیر در جوامع مختلفی به کار رفته است بدون این که مهر یک طبقه خاص را بر خود داشته باشد.

دین هم یک شمشیر است. منتها یک سلاح روحی است. فرق آن با شمشیر فلزی این است که دین از زمانی که جامعه بشری به طبقات تقسیم شد، همیشه در خدمت طبقات استثمارگر حاکم بوده است. دین (من جمله دین اسلام) همیشه در خدمت ابدی کردن آن نظامی اجتماعی ظالمانه‌ای است که حاکم است. در نتیجه هر انقلابی در تاریخ، با سرنگون کردن طبقه ارتجاعی، دستگاه دینی را نیز که آن طبقه برای ابدی کردن خود از آن استفاده می‌کند، در هم می‌شکند. مثلاً هندی‌ها در دوهزار و پانصد سال قبل با در هم شکستن نظام اشتراکی، معابد آئین شیوا پرستی را نیز زیر و رو کردند. بعد که سیستم سرواژ در جامعه پا گرفت، همین آئین را سرفداران دوباره احیاء کردند و به صورت ابزاری برای ابدی کردن خود از آن سود جستند. در جریان تحول هند از یک نظام سرواژ و برده داری به نظام سرمایه‌داری، آئین شیوا پرستی شدیداً مورد تهاجم نیروهای سرمایه‌داری در حال قدرت‌گیری قرار گرفت. همین سرمایه‌داری بعد از تثبیت حاکمیتش، دوباره شیوا پرستی را برای ابدی کردن خود در افکار توده‌های زحمتکش، بازسازی کرد.

نتیجه ۲- در هر نظام استثمار، دین بدون داشتن مهر طبقه خاصی بر پیشانی خود، به صورت ابزاری در خدمت طبقه حاکم برای سرکوب روحی و تحمیق مردم مورد استفاده قرار می‌گیرد.

سه دین بزرگ جهانی هر کدام در ساختار اجتماعی خاصی پا به عرصه وجود گذاشتند: یهودیت در جامعه برده داری - قبیله‌ای، مسیحیت در جامعه برده داری - قبیله‌ای - سرواژ و اسلام در جامعه برده‌داری - قبیله‌ای - تجاری (تجاری به مفهوم سوداگری و نه سرمایه‌داری). امروزه در دنیای سرمایه‌داری امپریالیستی، در هر کشوری یکی از این ادیان حاکم است و یا دست بالا دارد. ولی همه این دولت‌ها سرمایه‌داری امپریالیستی هستند. دولت روسیه در حال احیاء کردن مسیحیت است. در نتیجه مسیحیت یک ابزاری است در خدمت امپریالیست‌های روسی. یهودیت که در جامعه برده‌داری - قبیله‌ای پا به عرصه وجود گذاشت، به صورت دین دولتی و رسمی در خدمت ابدی کردن نظام سرمایه‌داری در اسرائیل است. لذا ما نمی‌توانیم بگوئیم که بخشی از روبنای جامعه اسرائیل برده‌داری است. کل روبنای جامعه اسرائیل سرمایه‌داریست و یهودیت ابزار این سرمایه‌داری برای ابدی کردن و سرکوب روحی مردم اسرائیل است. همین و بس. در المان و فرانسه نیز چنین است ولی به جای یهودیت، مسیحیت نشسته است.

در اینجا بد نیست به تاریخ کشور خودمان هم نظری بیفکنیم: همانطور که گفته شد دین اسلام در جامعه برده داری - قبیله‌ای - تجاری شکل گرفت و نه در یک جامعه فئودالی که حتی بتوانیم به اشتباه بگوئیم این یک دین فئودالی است.

اگر فرض کنیم که اسلام یک دین فئودالی است، آن وقت با تهاجم اعراب به ایران دچار بحران فکری می‌شویم. زیرا در زمان حمله اعراب به ایران، مردم به شدت علیه ظلم و ستم و آئین دست کاری شده زرتشت ساسانی مبارزه می‌کردند

به ویژه زنان در این مبارزه فعال بودند. نظام قبیله‌ای - سرواژ ایران در شرف از هم پاشیدگی بود. اعراب حمله کردند، دولت ساسانی را سرنگون نمودند ولی همان ساختار گذشته را با قهر و سرکوب حفظ کردند. حال اگر دینی را که آوردند، یک دین فئودالی ارزیابی کنیم، به این نتیجه می‌رسیم که در آن جامعه پیش از فئودالی کلاسیک، یعنی ساختار برده داری - سرواژ، یک دین مترقی فئودالی حاکم گردیده بود. این مساوی با این است که ما بگوئیم که در یک نظام سرمایه‌داری می‌تواند اندیشه سوسیالیستی رو بنای جامعه باشد. روشن است که این نوع تفکر ارتجاعی‌ست.

بورژوازی مذهبی نوین ایران، سعی کرده زنان را در پوششی که به پوشش اسلامی معروف شده است بیچانند: حجاب اجباری. ولی حجاب مربوط به اسلام نیست. تا زمان ساسانیان رسم بر این بود که بعضی مأموران خاص دولتی که در پیدا کردن زنان زیبا متخصص بودند، در کوی و برزن راه می‌افتادند و زنان منتخب خود را به زور به مراکز قدرت تحویل می‌دادند. خانواده‌ها برای جلوگیری از ربه شدن دخترهاشان، آن‌ها را با حجاب می‌پوشاندند. دختران طبقه بالا با کجاوه و تخت روان پوشیده حمل می‌شدند و دختران طبقات فرودست، در حجاب معمولی فرو می‌رفتند. لذا این حجاب امروزی، به هیچ وجه مهر عربی و فئودالی ندارد. اعراب این را اقتباس کردند. بورژوازی برای اعمال حاکمیت و ابدی شدنش، از هر اندیشه رو بنایی که بتواند، استفاده می‌کند. هر اندیشه‌ای که متعلق به جامعه پیشین است ولی بنیان اقتصادی آن از بین رفته است، به صورت ابزاری در می‌آید که متعلق به طبقه حاکم است. حتی این اندیشه اگر در جامعه برده‌داری به وجود آمده باشد. مثل مسیحیت که امروزه ابزار سرمایه‌داری امپریالیستی است.

در این جا باید یاد آور شد که در هر جامعه نوینی، بخشی از سنت‌های جامعه قبل به حیات خود ادامه می‌دهد. لذا ما در جامعه نوین با سنت های خوب و بد جامعه قبلی روبه رو هستیم. چهارشنبه سوری و جشن عید، دو سنت سه هزار ساله در تاریخ ایران و نشأت گرفته از جامعه اشتراکی آریائی‌هائی است که تازه پا بر هند و ایران گذاشته بودند. آریائی‌ها تا المان پیشروی کردند. چهارشنبه سوری در جنوب المان هنوز به حیات خود ادامه می‌دهد. آنها به این مراسم می‌گویند جشن Johanesfeuer. اما زمان برگزاری آن در طول تاریخ عوض شده و چند روز پس و پیش گردیده است. این مراسم دیگر حتی رنگ و بوی میدا خود را ندارد. بلکه یک رسم در ساختار جامعه سرمایه‌داری جا افتاده است. در جامعه سوسیالیستی نیز بعضی از سنت‌های قدیم باقی خواهند ماند و سنت‌هائی که باعث ترمز جامعه می‌گردند، کم کم دفع خواهند شد.

تنها طبقه‌ای در تاریخ بشر که احتیاج به ابدی کردن خود ندارد، زیرا با به کف آوردن قدرت به سمت زدودن طبقات حرکت می‌کند، پرولتاریاست. لذا در ساختار سوسیالیسم، با هدف رهائی بشریت از استثمار و ستم و جنگ، علم (ماتریالیسم دیالکتیک و ماتریالیسم تاریخی) جای دین را خواهد گرفت.